

تربیت از مسیر نامه سی و یکم نهج البلاغه (بخش دوم)

حجت الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری

شروع کار به نام خدا موجب کامیابی مربی

افتتاح همه نامه‌ها، نام‌های الهی خصوصاً بسم الله الرحمن الرحیم است و این افتتاح خصوصاً در باب تربیت، پیام خاص خودش را دارد. پیام ویژه اش آن است که مربی اگر می‌خواهد قدمی بردارد و در آن قدم کامیاب باشد؛ باید به نام رب، به نام خداوند تبارک و تعالی شروع کند. به نام رب یعنی چه؟ یعنی با جهت‌گیری الهی، قصد قربت، با اخلاص بوده و کارش برای خدای متعال باشد و اگر این چنین شد کلامش، رفتارش و نگاشته اش راه پیدا کرده و صاحب تأثیر می‌شود. خصوصاً پیام این آغاز، با بسم الله الرحمن الرحیم در نامه ۳۱ این است که وقتی انسان می‌خواهد کارهای بزرگ را انجام بدهد هرچه کار بزرگتر باشد؛ باید این جهت‌گیری الهی در آن تقویت بشود. اگر موضوع مبادلات تربیتی باشد. طبعاً این رنگ الهی داشتن اهمیتش بیشتر می‌شود.

پیچیدگی مناسبات تربیتی به خاطر پیچیدگی انسان

یک نکته این است که از بین همه مناسباتی که می‌شود شناخت، آن مناسباتی که ذیل مناسبات تربیتی تعریف می‌شوند؛ دارای پیچیدگی خاصی هستند زیرا انسان موجودی پیچیده است. سال‌ها پیش کتابی نوشته شده است تحت عنوان «انسان موجود ناشناخته» انسان را موجودی پیچیده معرفی می‌کند. خلاصه اینکه راهی جز از طریق وحی الهی برای شناخت انسان و بار یافتن به معرفت انسان نیست.

اثرگذاری ربانی در فرایند رشد با مظهریت مهر و رحمت

نکته دوم هم اینکه این کار با مهر و رحمت ممکن است. الرحمن الرحیم با مدد خواهی از ساحت رحمانیت پروردگار متعال و رحیمیت حضرت حق تبارک و تعالی ممکن است. اگر شما موفق بشوید مظهریتی در رحمانیت و مظهریتی در رحیمیت پیدا کنید؛ آنگاه می‌توانید در آن فرایند رشد اثر ربانی و الهی داشته باشید. این جمله، جمله ای ژرف است که شرحش یک کتاب مستقل می‌طلبد. اینکه مربی بالاخره چه زمانی می‌تواند آن سهم را ایفا بکند؟ و طبیعتاً در این مجال و فرصت کوتاه امکانش فراهم نیست. منتها در همین حد بدانیم وقتی که مربی این مظهریت را از رحمت الهی پیدا کرده باشد؛ مورد تأیید قدوسی قرار می‌گیرد. از ناحیه حضرت رحمان و رحیم حمایت می‌شود. قلبش از مهر، از رحمت نسبت به عموم سرشار می‌شود. مهر نسبت به کسانی که با آن‌ها روبرو می‌شود و در محیط کار تربیتی انسان قرار می‌گیرند.

انسان مؤمن به اذن خداوند تبارک و تعالی به سبب بهره‌ای که از روح ایمان و معنویت دارد به سهم خودش همه جا باید با کمک خواستن از خدا، تاثیر تربیتی داشته باشد. در هر محیطی، هر جا که هست و با هر کسی که روبرو می‌شود و هر نوع ارتباطی که با او شکل می‌گیرد؛ آنجا باید در مخاطب او اثری الهی، تربیتی و نورانی اتفاق بیفتد. خوب این همان عنوان عام رحمانی می‌شود یعنی انسان مؤمن به مناسبت بهره‌ای که از رحمانیت حضرت حق تبارک و تعالی دارد، یک شخصیت رحمانی دارد از این رو این مربی اثری عام دارد. به مناسبت سهمی که از رحیمیت پروردگار متعال در روح وی افزوده شده در نسبت به کسانی که با او در یک ارتباط تربیتی خاصی قرار می‌گیرند مثل رابطه پدر و فرزند، مربی و شاگردانش عنایتی ویژه و تحت تدابیر ویژه، رهاوردهای تربیتی خواهد داشت. چنین کسی هم می‌داند که باید برای دریافت دائم دست به ساحت حضرت رحمان رحیم داشته باشد و می‌داند تا این بهره و نورانیت به او داده نشود، نمی‌تواند عطاکننده باشد لذا داریم دریافت کننده است.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

فرایند تربیت؛ فرایند مهر پایه

بر اساس ساختار شخصیتی انسان‌ها، فرایند تربیت، فرایند مهر پایه است و مبنای آن مهر و رحمت است. این همان مبنایی است که اساساً خداوند تبارک و تعالی همه عالم را آفریده و تربیت کرده یعنی رب العالمین که همان سوره مبارکه حمد هست در ادامه اش می‌گوید الحمدلله رب العالمین باز مجدداً تاکید می‌کند؛ الرحمن الرحیم یعنی ربوبیت حق این وسط قرار می‌گیرد هم مسبوق به رحمت هم همراه با رحمت است. شیعه و سنی معتقدند که در سوره مبارکه حمد، بسم الله، آیه اول سوره است، اما اینکه برای سایر سوره‌ها نیز آیه اول است یا خیر در بین علما و حتی در بین مفسران شیعه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که بسم الله برای فاصله بین سوره قبلی و سوره بعدی است، اما برخی می‌گویند بسم الله، آیه اول هر سوره و مستقل است. مفسر عارف، عامل عالیقدر و بی‌نظیر امام راحل عظیم الشان ما، معتقدند که بسم الله الرحمن الرحیم، آیه اول هر سوره‌ای است.

آفرینش عالم براساس مهر و محبت

مقدمه نامه حضرت با «بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین» آغاز شده است و قبل و بعد از ربوبیت خدای متعال، از رحمت خدا (شامل رحمت «رحمانیت» که رحمت عمومی خداست و رحمت «رحیمیت» که رحمت مخصوص خدا برای مؤمنان است) یاد شده است. خدای متعال عالم را بر اساس مهر آفریده و پرورش داده بر مهر و هر نوع اتفاق تربیتی که در این عالم رخ دهد، باید تحت ربوبیت پروردگار متعال و اسم «رب» مهربانمان باشد تا به نتیجه برسد.

مهر پایه بودن قهر مربی الهی

مهر پایه بودن به این معنا نیست که در فرآیندهای تربیتی نباید از شگردهای دیگری هم استفاده کنیم بلکه کسی که در موقف تربیت الهی قرار می‌گیرد؛ رفتار او به مناسبت یک روش موثر و بر اساس حالت مخاطب حتی اگر یک مقدار آمیخته با تندى و خشم مدیریت شده و امثال اینها باشد؛ هرگز از مهر پایه بودن خارج نمی‌شود. هیچ وقت از حیطه عقل خارج نشده و خشم و غضب مبنای آن نمی‌شود. عموماً و در اکثر موارد با یک رفتار مهرآمیز است و گاهی ممکن است با یک رفتار قهرآمیز همراه شود ولی قهر مربی الهی هم مهر پایه است. و ریشه رحمتی دارد یعنی به خاطر آن رحمت و مهری که نسبت به او دارد؛ قهر کرده است. در مجموع می‌شود گفت که تربیت الهی، تربیت مبتنی بر وحی، چه به آن معنای عامه مهر که ذیل رحمانیت حق تبارک و تعالی می‌شود. چه به معنای خاصش که رحیمیت است، مهر پایه است. پس این می‌شود بسم الله الرحمن الرحيم.

در راه تربیت تاخیر جایز نیست

نویسنده این نامه، بی نظیر است و باید به این نکته با اهمیت، توجه شود که چه کسی این نامه را می‌نویسد؟ کسی است که فانی در حق تعالی است. و وجود نازنینش آینه جمال و جلال الهی است. آینه رحمت عام و خاص پروردگار متعال انسان کامل، علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است. چنین کسی است که در این مقام قرار گرفته و قلم را حرکت می‌دهد و در مقام آغاز، بسم الله الرحمن الرحيم می‌نویسد. حضرت در این نامه می‌خواهند منشور جامع تربیتی ارائه کند. در مورد زمان نگارش هم این نکته جالب است که امام (علیه السلام) در راه بازگشت وقتی که از صفین برمی‌گردند در یک منطقه‌ای به نام حاضرین نشسته و این نامه مفصل را نگاشته اند، ایشان می‌توانستند صبر کنند تا به منزل برسند اما آن را در مسیر نگاشته اند، این اقدام، شاید این پیام را داشته باشد که در راه تربیت، تاخیر، جایز نیست.

لزوم اغتنام فرصت‌ها در فرآیند تربیت

در فرآیند تربیت از همه فرصت‌ها باید استفاده کرد. حضرت، با نگاشتن این نامه در راه، این پیام را می‌دهند که حتی اگر در سفر هم باشی در حضور آن فرزندان هم نباشی، در حضور آن شاگردت هم نباشی؛ باید به فکر باشی و دغدغه و دل مشغولیش را داشته باشی و اگر فرصتی پیدا کردی از آن فرصت استفاده کنی تا به هر شکل ممکن آن نقش تربیتی خود را ایفا کنی. حضرت می‌توانستند صبر کنند و این نامه را مثل بسیاری از نامه‌های مفصل دیگر، در همان منزل شریفشان با آرامش خاطر بنویسند، اما در همان سفر دست به قلم شدند و نامه را نوشتند. آن هم نامه‌ای این قدر مفصل که می‌گویند بعد از نامه آن حضرت به مالک اشتر، ظاهراً این نامه از همه بخشهای نهج البلاغه، مفصل‌تر است و در زمره معارف بلند نهج البلاغه است.

مِنْ الْوَالِدِ إِلَى الْمَوْلُودِ

مقدمه بسیار بدیع و جذابی را امیرالمومنین (علیه السلام) در اینجا مرقوم فرموده است. هم‌چنان که اشاره شد ایشان در این مقدمه، اسمی از خود نمی‌آورد، خود را با وصف والد معرفی می‌کند؛ از مخاطب نامه نیز اسمی نمی‌آورد، اسمش را با وصف مولود می‌آورد یعنی نامه پدر به فرزند، تا این پیام روشن را داشته باشد که دغدغه اول هر پدری نسبت به فرزندش باید دغدغه رشد و سعادت و تربیت او باشد و خود امام (علیه السلام) اینجا یک راهنمایی عام دارند. یک نقشه اقدام را در دسترس و در اختیار همه صاحبان نقش تربیتی که در صدرشان پدرها و مادرها هستند، قرار می‌دهد. مِنْ الْوَالِدِ إِلَى الْمَوْلُودِ یک مقدمه است. یک مقدمه که هم‌چنان که ملاحظه فرمودید مختصر ولی خیلی جذاب است. در بخش اول وقتی که می‌فرماید من الوالد، با چند ویژگی خودش را معرفی می‌کند. وقتی هم که می‌فرماید: إِلَى الْمَوْلُودِ، با چند ویژگی مخاطب را معرفی می‌کند که به ظاهراً به شش ویژگی در فصل اول و به چهارده ویژگی در فصل دوم اشاره فرمودند.

لزوم مخاطب شناسی دقیق و بسیار خوب مربی

کسی که در جایگاه تربیت قرار می‌گیرد باید مخاطب خودش را خیلی خوب بشناسد و این مسئله شناخت خیلی اهمیت دارد. باید ویژگی‌های او، حالات او، سرمایه‌های او، نقاط قوت و ضعف او، فرصت‌هایی که او در جریان زندگیش دارد و آنچه که او را تهدید می‌کند؛ باید همه را بشناسد. هم آسیب‌ها و آفت‌ها را و هم سرمایه‌های او را بشناسد تا بتواند کارگردان عرصه تربیت او شود. وقتی حضرت چهارده ویژگی را به تفصیل اشاره می‌کنند، این پیام را دارد که بنا دارند اهمیت شناخت مخاطب را بیان کنند ولی خود را به شش ویژگی معرفی می‌کنند، یعنی مخاطب هم باید در واقع با یک شناختی نسبت به مربی خودش و استاد خودش قرار بگیرد.

پدر و والدی که در موقعیت بزرگسالی قرار دارد

در بخش اول فرمودند: «مِنْ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الدَّامِ، لِلدُّنْيَا، السَّاکِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتِ وَ الطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا» [۱]، از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی‌بندد. پدر و والدی که در موقعیت بزرگسالی قرار دارد و ظاهراً در سن ۶۰ سالگی بوده اند و جزء نامه‌هایی است که حضرت در اواخر عمر شریفشان نگاشته اند.

تعبیرها را ببینید؛ الْوَالِدِ الْفَانِ یعنی دیگر وقتش تمام شده، الْمُقَرِّ لِلزَّمَانِ یعنی دیگر سر ستیزه با زمانه را ندارد به قاهریت زمان اقرار دارد. الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ یعنی فصل اصلی فرصت‌های عمر خودش را پشت سر گذاشته است. الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ یعنی در برابر سنت‌های زمانه و روزگار تسلیم است. می‌داند که زمان و روزگار با سنت‌های خودش سیر می‌کند. الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ

الذَّامِ لِلدُّنْيَا یعنی آن قدر در این مدتی که در دنیا بوده، از این دنیا، بی وفایی و بی صفایی دیده که دنیا در نگاهش مذموم شده است. السَّاکِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتِ یعنی جای کسانی نشسته که قبل از او بوده اند و در سینه خاکند. یعنی یادش باشد که نوبت تو نیز خواهد رسید، این سیر السَّاکِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتِ یعنی می چرخد. الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا یعنی خیلی زود از اینجا کوچ خواهد کرد. الظَّاعِنِ به معنای کوچ کننده است و از اینجا مسافرت خواهد کرد، غَدًا یعنی همین فردا، این جمله این مطلب را نیز می‌رساند که زمان رحلت و هجرت ایشان نزدیک است.

اهمیت ارتباط بین نسل ها و انتقال ارزش ها، عواطف

از جمله مسائلی که در این نامه به آن توجه شده است، مسئله ارتباط بین نسلی است. برای اینکه گرفتار جدایی نسل ها نشویم و خط ارتباط بین نسل ها برقرار بماند؛ نقل و انتقال ارزش ها، دانش ها و عواطف بسیار اهمیت دارد. جزء بحث های زنده زمانه ما از نگاه روانشناختی، جامعه شناختی و روانشناسی اجتماعی است.

بحث ارتباط بین نسل ها را از جنبه های دیگر مخصوصاً از ساحت مباحث تربیتی هم می شود دنبال کرد. این تفاوت در زندگی عمومی انسان ها هم خیلی خاص است. در یک خانواده از یک طرف، پدر، مادر، پدربزرگ و مادربزرگ، و از طرف دیگر، جوان، نوجوان و کودک، همه در کنار هم هستند. اساساً این تنوع، زندگی را زندگی می کند و پیامهای روشن خودش را در سیر و حرکت و تحول دارد. اگر خدای متعال عالم را به گونه ای خلق می کرد که همه در یک شرایط سنی قرار می گرفتند چقدر این محیط، محیط آمیخته با دلزدگی، خستگی و بدون تبادل می شد. به هر حال در این شرایط است که اگر ارتباط به صورت مناسب و سالم بین اعضای این خانواده پیده شود بسیار جذاب خواهد شد.

تزریق طراوت، نشاط، امید و حرکت به نسل گذشته

قرآن کریم به سه نوع تقسیم می کند می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» [۲۱] «خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید آن گاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (و قوای جوانی) به ضعف و سستی و پیری بر گردانید، که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می آفریند، و او دانا و تواناست». تقسیم به سه دوره است که عبارت است: دوران ضعف، که «دوران کودکی و نوجوانی» است، بعد دوران قوت که «دوران جوانی تا همین میانسالی» است و بعد دوران ضعف است که «بزرگسالی و پیری» است که اگر ادامه پیدا کند و این مابین از چرخه زندگی حذف نشود، منجر به دوران پیری و خاتمه کار می شود. در این دوران ها، اگر ارتباط بین نسلها، ارتباط درستی باشد، بسیار جذاب است. به خاطر اینکه جوان ها (اعم از نوجوان و کودک)، به بزرگ سالان و میان سالان، طراوت، نشاط، امید و حرکت را تزریق می کنند. وجود انسان وقتی با بچه ها، نوجوان ها و کودکان روبرو می شود و سروکار پیدا می کند، سرشار از نشاط می شود.

تزریق آرامش و پختگی به نسل آینده

وقتی که پختگی و یک مقدار آرامش بزرگ‌ترها همراه با یک مقدار بی‌قراری اینها می‌شود یک عالمی دارد و این منجر می‌شود به اینکه این آرامش را به نسل بعدی تزریق کنند و تجارب خودشان را در دسترس آنها قرار دهند. محبت بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها خصوصاً اگر در بافت خانوادگی باشد، بسیار خالص، پرشعاع و سرشار از عواطف است. اگر نسبت به این تفاوت که طبیعی است و خداوند تبارک و تعالی این را ساخته و پرداخته است، غفلت شود، می‌تواند به جای فرصت تبدیل به تهدید شود و این فرصت پویایی و اتصال را به تهدید شکاف و گسست تبدیل کند.

شناخت متقابل، راه مقابله یا شکاف نسلی

زمان ما، زمانی است که متأسفانه شکاف نسلی در آن خیلی برجسته شده است به گونه‌ای که در بعضی از جوامع به گسست نسلی هم رسیده است. در شرایط کنونی، در جامعه ایرانی، نگاه خوش بینانه من این است که تا حدودی به محور شکاف نسلی در حال نزدیک شدن هستیم. البته بعضی از افرادی که بدبینانه نگاه می‌کنند، گاهی سخن از شکاف نسلی می‌گویند، بعضی وقت‌ها تعبیر گسست نسلی را هم شنیده ایم که معلوم است از روی ناآگاهی است. شکاف نسلی قابل ملاحظه است. اما به نظر من برای جامعه ما نظریه بدبینانه‌ای است، آن چه می‌شود گفت این است که جامعه ما در حال نزدیک شدن به شکاف نسلی است و به طور خاص طی سال‌های اخیر و بعد از تحولات اخیر در فناوری، تفاوت نسلی تا حدودی پر رنگ شده است. این‌ها جزء اموری است که در محیط بحث‌های تربیتی، باید مورد ملاحظه قرار دهید. راه حل آن هم شناخت متقابل یعنی شناخت نسلی و فعال کردن این ارتباط است.

ارتباط نزدیک زمینه ساز تبادل معرفتی

یکی از راه‌های فعال سازی این ارتباط خود این شناخت است؛ که خیلی مهم است. عوالم همدیگر را بشناسند و دیگر اینکه با همدیگر وارد ارتباط فعال یعنی گفتگو شوند چرا که این گفتگوی بین نسلی خیلی پیش‌برنده است. منظور از گفتگو، ارتباط نزدیک است که در آن، علاوه بر آنکه «تبادل معرفتی» حاصل می‌شود، «تبادل عاطفی» نیز به وجود می‌آید. منظور ما از گفتگو، «گفتگوی رسمی و مذاکره‌ای مرسوم که دور میز بنشینیم و با همدیگر حرف بزنیم و مباحثه کنیم» نیست. این روش، به جای آنکه پیش‌برنده باشد خدای نخواستہ مثل مذاکرات برجام می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. منظور ما از گفتگو، ارتباط کلامی فعال، ارتباط عاطفی فعال و در آمیختگی با همدیگر است با هدف درک فضاهای متقابل بین نسلی و تبادل فعال‌تر بر اساس حکمت الهی. با توجه به این که الان سرعت تحولات نسلی زیاد شده، ضرورت این مسئله بیشتر شده است و هرچند که نمی‌خواهیم از کلمات منفی استفاده کنیم ولی اینجا می‌شود استفاده کرد؛ متأسفانه شاهدیم که این سطح گفتگو تنزل پیدا کرده است. ضرورت زمانه این است که باید با حفظ تفاوت‌ها، آن ارتباط نسلی به اندازه لازم فعال شود ولی

مشاهده می‌کنیم که عملکرد ما وارونه است و این خطرناک است. این سرعت تحول نسلی خودش یک مسئله کلیدی و قابل توجه است.

لزوم به رسمیت شناختن عالم متقابل بین نسل‌ها

ارتباط «سازنده» با بزرگترها باید با ادب و خضوع باشد، اگر نه «سوزنده» می‌شود. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد ارتباطات بین نسلی می‌فرماید: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ يَوْزُرْكُمْ صِغَارُكُمْ» [۱]، به بزرگان خود احترام بگذارید تا کوچک‌ها به شما احترام بگذارند. یا بزرگان خود با وقار و کریمانه رفتار کنید یعنی با خضوع و احترام. رفتار بزرگسالان با کوچک‌ها نیز باید با محبت و با حوصله باشد حضرت فرمود: «وَأَرْحَمُوا صِغَارَكُمْ» با بچه‌ها مهربانانه مواجه شوید؛ در این صورت تفاهم شکل می‌گیرد و تفاوت‌ها پذیرفته می‌شود و با بردباری از هر دو سو همراه می‌شود. بزرگسال‌ها باید تفاوتی را که در بچه‌ها و در جوان‌ترها می‌بینند درک کنند و عالم آنها را به رسمیت بشناسند و جوان‌ها هم عالم بزرگ‌ترها را به رسمیت بشناسند اگر نه تفاهم شکل نمی‌گیرد و حاصل آن ارتباط تفاهم نمی‌شود. حاصل آن ارتباط تزاخم و تعارض می‌شود. اگر اینها به رسمیت شناخته شود، تماس و انتقال شایسته برقرار می‌شود. شناخت ویژگی‌های اصلی نسل‌ها، برای خود نسل‌ها و برای ارتباط آنها با یکدیگر دارای اهمیت است، یعنی تو اگر جوان هستی دوره جوانی ات را بشناسی، اگر نوجوان هستی، نوجوانیت را در حد توان بشناسی، اگر میانسال هستی، بشناسی؛ بزرگسال هستی، بشناسی و بعد تا حد قابل توجهی عوالم آدم‌هایی که در این گروه‌ها قرار می‌گیرند را هم بشناسی، گاهی شناخت اجمالی کافی است ولی گاهی شناخت مفصل و تفصیلی می‌خواهد. به طور خاص در جاهایی که باب بحث تربیت را باز می‌کنیم، شناخت تفصیلی حتماً جزء ضرورت‌های آن است. این شناخت سرمایه‌ای می‌شود برای خود شخص و برای تکامل اجتماعی و تکامل نسلی تا بتواند به دیگران هم آن نقش لازم را ارائه کند و کمک بکند. پس پیام مهارتی این دو بخش اول نامه ۳۱ نهج البلاغه این بحث ارتباط بین نسلی است.

[۱] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴

[۱] مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۰۷-۳۱۱

[۲] آیه ۵۴ سوره روم

وابسته به دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری

در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان